

متن پرسش

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته... استاد چندسوال بسیار بزرگ در ذهنم دارم و آن این است که :
۱)دقیقا منظور از قلب چیست؟(مثلا امام خمینی می گوید قبولی نماز وابسته به اقبال قلب است .یا در جای دیگر مطرح می شود در نماز باید حضور قلب داشت یا در جای دیگر می گویندقلب مومن عرش خداست یا میگویند ایمان یک چیز قلبی است و همچنین من در میان سخنان جنابعالی لغت قلب راز یاد می شنوم و من هر چه در دانسته و تجربیاتخود به دنبال لغت قلب می گردم جز همین قلب گوشتی نمی یابم) ۲)منظور از عقل چیست؟(مثلا آیا عقل همان وسیله ای است که ما با آن تصمیم گیری میکنیم یا ۳)رابطه ی میان عقل قلب چگونه است ؟ ۴)چگونه یا با چه روشی می توان عقل وقلب را در جهات الهی تربیت کرد؟ ۵)وهم در درجه اول چیست و باعقل و قلب چه رابطه ای دارد ؟ (وبالاخره سوال آخر!) ۶) چرا در مباحث دینی اینقدر...! به قلب و عقل و وهم پرداخته می شود مگر این عوامل کارایی بخصوصیذ جهت سیر الی الله دارند؟ (فقط از استاد عزیز خو اھشمندم که پاسخ های خود را در قالب مثال (یا به همراه مثال) بیان کنند زیرا من اینگونه بهتر می فهمم!

متن پاسخ

علیکم السلام، باسمه تعالی شما حتما دوست داشتن را می فهمید، آن وجهی از شما که دوست داشتن را می فهمد، قلب است. همین وجه می تواند با انصراف از محبوب های دروغین در نماز خود به خدا توجه کند. عقل قدرت فهم کلیات در انسان است، مثل این که شما می فهمید بتول و رضا و حسن و فاطمه انسان اند. عقل می توان کلیات عالم معنی را بفهمد و قلب را متوجه آن کلیات کند تا قلب با آنها مأنوس شود. معنی وهم را در کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» دنبال کنید. تنها آنچه در عقل و قلب هست در ابدیت برای ما می ماند و لذا دین بر روی این دو گوهر تأکید می کند. موفق باشید